

گزارش درباره متن و نسخه‌ها

«و آن را به پارسی در قلم آورد تا نصیبه
شنوندگان^۱ از آن شاملتر باشد و خواص و
عوام طالبان را از آن نصیبی وافرتر تواند بود...»
(ص ۵۵)

طبق جدول کتاب شناسیانه‌ای که به دنبال این گزارش در دست دارید بیست و شش
متن عربی و ده متن فارسی - از آنچه اهمیت بیشتری دارند - درباره احجار و
معدن شناسی تا اوایل قرن یازدهم تألیف شده است.
از میان آنها متن جواهرنامه نظامی تألیف سال ۵۹۲ هجری، قدیم‌ترین کتاب به زبان
فارسی است که برای نخستین بار منتشر می‌شود.

این متن پس از الجواهر فی الجواهر تألیف ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰) که به عربی
است، نخستین کتاب فارسی در مباحث مربوط به جواهر و فلزات و ممزوجات (آلیاژ) و
تلاویحات (مینا و آنچه رنگ آنها به آتش گردانیده می‌شود) است.

اهمیت عمده جواهرنامه نظامی از این بابت است که مؤلف و پدرش و پسرش پیشه
«جوهری» داشته‌اند، یعنی زرگر و حکاک بوده‌اند. مؤلف در نوشته خود مقداری زیاد از
تجربیات و اطلاعات شخصی و نیز مسموعات برگرفته از تجار جواهر را وارد کرده
است. پس از این حیث که محتوی بر نکته‌هایی ابتکاری است، ارزشمندی خاصی برای

۱. ظاهراً بدین ملاحظه که کتاب را برای ارباب حرفه و صنعت که معمولاً سواد خواندن نداشته‌اند، کسی
می‌خوانده است، ناچار کتاب می‌بایست به فارسی باشد.

این متن می‌باید قائل شد. این‌گونه فواید و دقایق را مؤلفان دو کتاب فارسی دیگر که درباره جواهرپس از او تألیف کرده‌اند و پس از این معرفی خواهند شد، بدون آنکه بگویند مطلب از کیست از کتاب او نقل کرده‌اند.

مؤلف معمولاً در مواضعی که مصرحاً اطلاعات و تجربیات خود را ذکر کرده است، آنها را با قید «این ضعیف» (دوازده بار) یا «بنده ضعیف» (سه بار) و امثال آن یاد کرده است. فهرستی از این اشارات را در فهرست پایان کتاب می‌بینید.

جواهرنامه نظامی پیش از اینکه من به تحقیق و معرفی آن پردازم^۱ و به تصحیح آن اقدام کنم منحصراً در دو مأخذ ذکرش به اشارت آمده بود:

نخست محمدعلی تربیت به سال ۱۳۱۶ ه. ش. ضمن مقاله خود به عنوان «الماس» عبارتی را از جواهرنامه نظامی با ذکر نام آن ولی به صورت جواهرنامه نقل کرده و درباره آن نوشته است: «در سنه ۵۹۲ تألیف شده و نسخه خطی از آن موجود است.»^۲

دوم معرفی اجمالی کتاب است توسط شیخ آغابزرگ طهرانی در الذریعة إلى تصانیف الشیعة^۳ به سال ۱۳۲۳ شمسی ذیل نام جواهرنامه بدون ذکر نسبت «نظامی»، در حالی که در چهار نسخه از پنج نسخه موجود قید این نسبت آمده است^۴ و از همین مأخذ است که به *Persian Literature* تألیف استوری وارد شده.^۵

پس از آن دو، من به هنگام فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک

۱. مقصود مقاله‌ای است که به عنوان «جواهرنامه نظامی مأخذ تنسوخ‌نامه و عریس الجواهر» نوشتم و در مجله یغما ۲۴ (۱۳۵۰): ۳۵ - ۴۲، چاپ و سپس در مجموعه کمیته (تهران، ۱۳۵۴) تجدید طبع شد. علت اینکه در عنوان مقاله جواهرنامه آمده نه جواهرنامه نادرست بودن نام کتاب در نسخه خطی کتابخانه ملک است که در آن موقع منحصراً آن نسخه را شناخته بودم و در دست می‌بود. دکتر محمدامین ریاحی احتمال داده است که نسخه کتابخانه ملک از کتب خریداری از ورثه محمدعلی تربیت باشد.

۲. مجله مهر، ۵ (۱۳۱۶): ص ۱۱، و تجدید چاپ در مجموعه ارغنون (تبریز، ۱۳۷۳)، ص ۳۵۶ و ۳۶۵. اطلاع مذکور را آقای دکتر محمدامین ریاحی در حاشیه کتاب شش فصل تألیف محمد بن ایوب طبری (ص ۲۳) مرقوم داشته‌اند. من ملاحظاتی درباره آن نوشته‌ام که در مجله آینده، ۱۹ (۱۳۷۲)، صص ۴۹۴ - ۴۹۶ چاپ شده است. ۳. الذریعة، ج ۵، ص ۲۸۳.

۴. آقای دکتر حسین مدرسی طباطبایی که این مطلب را دیده بودند به من یادآور شدند و در مجله راهنمای کتاب، ۱۵ (پانویس ۲۳ صفحه ۲۷۷ سال ۱۳۵۱) آن را نقل کردم.

۵. چاپ لندن (۱۹۷۷ م)، جلد دوم، بخش سوم، ص ۴۴۹.

(تهران) چون نسخه متعلق به آنجا را دیده بودم و در همان اوقات کتاب عرایس الجواهر و نفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم کاشانی در سال ۷۰۰ هجری را به چاپ می‌رساندم^۱ متوجه شدم که میان مطالب و عبارات آن نسخه خطی با کتاب مذکور همسانی و هم‌زبانی عجیبی وجود دارد. جز آن، متوجه شدم که عمده مندرجات تنسخنامه تألیف خواجه نصیرالدین طوسی^۲ نیز برگرفته از همان جواهرنامه نظامی است. پس چون مسلم شد که مأخذ اصلی و اساسی و عمده آن دو تألیف مشهور، کتاب جواهرنامه نظامی بوده و ظالمانه نسبت به کتاب مذکور بی‌وفایی یعنی حق‌کشی شده است، مقاله‌ای درباره این انتحال نوشتم.^۳

در آن وقت از جواهرنامه نظامی فقط نسخه خطی کتابخانه ملک^۴ دستیاب بود و من می‌شناختم. ولی نسخه‌ای است مغشوش و آب دیده و ناقص و عاری از نام مؤلف. نام کتاب هم در آن به جای جواهرنامه نظامی، جوهرنامه نظامی به دستکاری تغلیط شده است. پس از آن عکس چهار نسخه دیگر به دستم آمد که اگرچه هر یک دارای عیب‌ها و خطاها و افتادگی‌هاست، ولی هر یک از آنها پاره‌ای از افتادگی‌های اقران خود را تکمیل می‌سازد و بالمآل تصحیح نسبی متن امکان‌پذیر شد. پس از این مشخصات هر یک را خواهید دید.

نام کتاب

نام کتاب در سه نسخه جواهرنامه نظامی است (ترکیه، قم، تاشکند). در نسخه ملک (تهران) به غلط جوهرنامه نظامی شده است. ظاهراً به این مناسبت که بسیاری از کلمات را به خط تازه‌ای بر روی خطوط رنگ رفته اوراق آب‌دیده تازه‌نویسی کرده‌اند. در نسخه لاهور نام کتاب نیست. نسبت «نظامی» به دنبال اسم کتاب منسوب است به نام وزیری که کتاب به آن شخص اهدا شده است.

۱. به کوشش ایرج افشار، چاپ تهران، ۱۳۴۵. ۲. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۸.

۳. نک: حاشیه ۱ صفحه قبل.

۴. فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، زیر نظر ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۴، ج ۲، صص ۱۹۶-۱۹۷.

مؤلف

نام او فقط در نسخه‌های ترکیه و تاشکند - که در این قسمت از خطبه (مقدمه) افتادگی ندارند - چنین آمده است: «فرید الملة و الدین ... محمد بن ابی البرکات الجوهری النیسابوری».^۱ در الذریعة هم به همین صورت نقل شده است. معلوم می‌شود شیخ آغابزرگ نسخه‌ای را دیده بوده است که در شمار پنج نسخه شناخته شده کنونی نیست. در نسخه ملک فقط چند کلمه از عناوین تعارفی مربوط به مؤلف باقی مانده.

نام این شخص زرگر یعنی مؤلف در دو مأخذ قدیمی دیده می‌شود:

یکی در عرایس الجواهر و نفایس الاطایب ابوالقاسم کاشانی (تألیف سال ۷۰۰) است که مؤلف مذکور ذیل اخبار مربوط به «مروارید» حکایتی را از قول او نقل کرده است، ولی متذکر آن نشده است که محمد بن ابی البرکات جوهری مورد استنادش همین مؤلف کتاب جواهرنامه نظامی است که کتابش مأخذ عمده خود او در تألیف عرایس الجواهر بوده است.^۲

دوم شیخ آذری اسفراینی (متوفی در ۸۶۶) در کتاب غرایب الدنیا (منظومه) آورده است:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| در کتاب جواهر برکات | می‌کند نقل از عدول و ثقات |
| که در اقصای هند و سرحد چین | وادی هست در مغاک زمین ... |
| چون به مشرق رسید اسکندر | یافت زان معدن و مقام خبر ... |

محمدعلی تربیت که ناقل این مطلب است،^۳ آن را اشاره به نام یکی از اطبای المستنجد بالله دانسته، یعنی ابوالبرکات هبة الله بن علی بن ملکا البلدی فیلسوف العراقین درگذشته به سال ۵۶۰ هجری.^۴ ولی به این شخص تألیفی در زمینه علم جواهر نسبت نداده‌اند تا آذری او را در نظر داشته باشد. بی‌گمان مراد شیخ آذری از «کتاب جواهر برکات» همین جواهرنامه نظامی است به دو قرینه: یکی اینکه تمام این مطلب منظوم توسط آذری در قسمت «الماس» جواهرنامه نظامی آمده است، دیگر اینکه محمد بن ابی البرکات

۱. در نسخه تاشکند به جای الجوهری، «الجوهر» نوشته شده. ۲. ص ۱۲۷.

۳. مجله مهر، ۵ (۱۳۱۶): ص ۱۱. ۴. الاعلام (زرکلی) ج ۹، ص ۶۳.

نیشابوری مؤلف کتابی در علم جواهر بوده است، نه دیگری. اگر شیخ آذری اسفراینی نام پدر مؤلف را به جای نام خود او در شعر آورده امر غیرعادی نیست. زیرا آوردن نام پدر به جای پسر سابقه دارد و جای عجیبی نیست، مانند منصور حلاج، به جای حسین بن منصور حلاج یا جریر طبری به جای محمد بن جریر طبری. البته ضرورت شعری هم ایجاب می‌کرده است که از میان اجزاء نام مؤلف، این قسمت از نام پدر او را بیاورد. مؤلف هم درجایی به «پدر داعی» یاد کرده است.^۱

مؤلف تصریحاً به حرفت خود که جوهری و حکاکی بوده است، اشارت دارد و نوشته است که برای «خدمت علمی» به نگارش این ترتیب پرداخته است.^۲

دورهٔ حیات مؤلف

در متن جواهرنامهٔ نظامی شش تاریخ آمده است به ترتیب ذیل و از آنها می‌توان بر دورهٔ فعالیت مؤلف آگاه شد:

۵۵۵- ذکر اینکه تاجری در این سال در کرمان بوده است و او دربارهٔ صراحی ساختن از «بلور» حکایتی به مؤلف کرده بوده است (ذیل «بلور»).

۵۶۶- «این ضعیف در شهر سنهٔ ست و ستین و خمسمایه در دست خواجه‌ای از جملهٔ تجار شکل کشتی طولانی جزع دید» (ذیل «جزع»).

۵۸۸- علاءالدین تکش در این سال او را به سرخس می‌خواند تا نقش زمردی ریحانی را که بر آن شکل مرغ و آدمی بوده است به عبارت لاله الا الله محمد رسول الله برگرداند (ذیل «زمرد»).

۵۸۸- در این سال محمد بن سام سلطان غور به او دستور می‌دهد که نام سلطان را بر خاتمی از لعل حکاکی کند (ذیل «لعل»).

۵۹۲- سال تألیف کتاب است که در خطبه مصرحاً ذکر شده است.

۵۹۳- در متن آمده: «در شهر سنهٔ ثلاث و تسعین معتمدی از جملهٔ تجار، حکایت کرد.» بنا به فحوای مطلب و نوع ذکر آن می‌باید کلمهٔ خمسمایه از متن افتاده باشد (ذیل «زمرد»). اگر این حدس درست باشد، تاریخ ۵۹۲ مربوط به آغاز شدن سال تألیف

خواهد بود و نگارش آن تا سال ۵۹۳ ادامه داشته است.

با توجه به اقدام تاریخها که سال ۵۵۵ است، می‌باید مؤلف کتاب در آن وقت دست‌کم بیست سالی داشته است که طرف مذاکره تاجری قرار گرفته بوده است. پس می‌توان تولد او را حدود سال ۵۳۰ دانست. پس او در زمان تألیف شصت و چند ساله بوده است. این جوهری معاصر با چند پادشاه و امیر بوده و از آنها به مناسبت‌هایی نام برده است:

۱. سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی (۵۱۱ - ۵۸۸).
۲. محمد بن سام از سلاطین غور (۵۵۸ - ۵۹۹) که سه بار نام او را آورده است، دوبار به صورت «محمد بن سام» و یک بار به عنوان «سلطان غور».
۳. علاءالدین تکش خوارزمشاهی (۵۶۸ - ۵۹۶)، دیدیم که او این مرد جوهری را به سرخس خواسته بود.
۴. ملک مؤید آیه از اطرافیان سلطان سنجر که در ۵۴۸ بر نیشابور و حوالی آن استیلا یافت و در ۵۹۶ به دست تکش مغلوب و مقتول شد. ملک مؤید به سال ۵۵۸ در کرمان بوده است.
۵. طغان‌شاه پسر ملک مؤید.
۶. ملک‌خاتون مادر سلطان شاه از ملوک خوارزم، که از آنجا به نیشابور موطن جوهری مؤلف سفر کرده بود.

سفرهای مؤلف

از سوانح احوال مؤلف، اطلاعات جسته‌گریخته‌ای است مربوط به سفرهای او. آنچه مسلم است سفری به دعوت علاءالدین تکش به سرخس رفته بود. خودش به آن سفر اشاره کرده است. دیگری سفر اوست به کرمان و احتمالاً دیدار با ملک مؤید که به سال ۵۵۸ در کرمان اتفاق می‌افتد؛ زیرا چنان که دیدیم این جوهری ذکری از ملاقات خود با تاجری در سال ۵۵۵ در کرمان کرده است و استبعاد ندارد که سه سالی آنجا مانده باشد. مؤلف به صفحات کیش و بحرین و مخصوصاً شیلاو (سیراف) هم رفته بوده است؛ زیرا اطلاعات مخصوص و مبسوطی که درباره «مروارید» و مباحث مربوط به آن می‌دهد

مبین آن است که مدتی در آن مناطق می‌بوده و اطلاعات مربوط به بهای «مروارید» و اصطلاحات متداول و مخصوص آنجا را از افواه مطلعان محلی کسب کرده است. شاید سفری هم به مسقط و بحرین رفته بوده است. زیرا لحن مطالبش دلالت بر دیدار کردن از آن نواحی دارد.

از ذکر مطالب مربوط به کرمان این طور استنباط می‌شود که او از راه کرمان به کنار دریای فارس رفته بوده است.

پدر و فرزندان مؤلف

از پدر خود یک بار نام آورده (پدر داعی) (ص ۱۲۱). از فرزند خود به نام ابوبکر یک بار یاد کرده است (ص ۱۲۱). یک بار هم ذکر فرزندان (ص ۱۱۴) کرده و در آن مورد فقط نام ابوبکر را آورده است.

مهدی الیه

کتاب به نام صدرالدین ابوالفتح مسعود بن بهاءالدین علی بن ابی القاسم ابهری وزیر علاءالدین تکش تألیف شده است. این وزیر از معاندین و مخالفین اسماعیلیه بود و به دست آنان کشته شد.^۱ الفاظ مغولی «اینانج قتلغ بلکا الغ» که پیش از نام این وزیر در خطبه آمده، کلمات مرسوم آن عصر و دال بر تفخیم و تبجیل رسمی از اوست و چنین معنی دارد: «معمد سعادت‌مند مدبر بزرگ».^۲

نسخه‌های کتاب به ترتیب اهمیت

۱. نسخهٔ قم (کتابخانهٔ آیه‌الله مرعشی) به علامت «ق» - موقعی که من این نسخه را

۱. دستورالوزراء، تألیف خواندمیر، تصحیح سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۷، صص ۲۳۱ - ۲۳۳ (پسرش پس از کشته شدن پدر به وزارت رسید). نیز نسائم الأسحار من لطائم الأخبار از ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح جلال‌الدین محدث (تهران، ۱۳۳۸) ص ۹۴. نیز آثار الوزراء، حاجی بن نظام عقیلی، به تصحیح جلال‌الدین محدث (تهران ۱۳۳۷) صص ۲۶۷ - ۲۶۸. نام فرزندش در سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، از شهاب‌الدین محمد خرندزی نسوی، تصحیح مجتبی مینوی (تهران، ۱۳۴۴)، ص ۴۲ آمده است.

۲. حاشیهٔ ص ۴۷ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، عتبة الکتبة (ص ۱۵): اینانج بلکا صوابک دیده شود. نیز به صورتهای مختلف از آن در تقاریر المناصب تصحیح عثمان توران. آنکارا، ۱۹۵۸، صص ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۳ نگاه فرمایند.

دیدم و عکس آن به دستم رسید متعلق بود به دوست محترم آقای باقر ترقی (رقت)، از مجموعه داران کتاب شناس مقیم تهران^۱ و پیش از آن، بنا بر یادداشت محمود صادقیان از آن خانقاه علی مراد - که نمی دانم در کجاست - بوده است. این نسخه اینک به کتابخانه آیت الله مرعشی در قم تعلق دارد.^۲

این نسخه به خط تعلیق گونه و به احتمال قوی کتابت قرن هفتم است. از مشخصات رسم الحروفی آن یکی نوشتن «صُرخ» به جای سرخ است. نوشتن سرخ در متون قرن ششم هم مرسوم بوده. از جمله محمد بن عبدالخالق میهنی مؤلف دستور دبیری نوشته است: «اما صاد و طا به پارسی آمیخته شده است. بکوشد تا کمتر نوشته شود چنانکه مثلاً سرخ و شست و مانند این به سین نویسد...»^۳ در همین جواهرنامه هم «شست» به جای شصت آمده است (ص ۸۰). وجود ضبط «صرخ» در این نسخه به قرینه دلالت بر قدمت نسخه دارد و احتمالاً از اوایل قرن هفتم هجری است.^۴

از دلایل دیگر قدمت رسم الخط ضبط «گلوا» (ورق b ۳۶) است. این شیوه در نسخه‌های تا قرن هشتم دیده می‌شد. الف را بر کلماتی که به «او» تلفظ می‌شد می‌افزوده‌اند که خواننده را متوجه به تلفظ کند. در کتاب خوابگزاری هم چنین روشی دیده می‌شود.

نسخه نسبتاً کم غلط است. اما از آغاز و اواسط و انجام افتادگی دارد. جای کلمه «فصل» در بسیاری موارد سفید مانده است. در صحافی آن هم پس و پیشی در اوراق روی داده است. افتادگی پایان آن در قسمت «مینا» است. این نسخه را اساس تصحیح خود قرار داده‌ام.^۵ در فصل عقیق، آنچه درباره علی بن موسی الرضا(ع) در این نسخه دیده می‌شود، در نسخه‌های دیگر نیست (۱۲۰ ب).

این نسخه دارای برگ شمار به خط قدیم و چون نخستین برگش دارای شماره به عدد

۱. از دوست گرامی آقای ترقی متشکرم که عکس آن را به موقعی که مالک نسخه بود به من لطف کرد.
۲. خبر انتقال آن به کتابخانه مذکور در مجله میراث شهاب، سال سوم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۷۶)، صفحه ۵۳ به قلم آقای دکتر محمود مرعشی درج شده است. ولی در آنجا نام مُهدی الیه (به صورت نظام‌الدین مسعود بن علی ابهری) نام مؤلف کتاب قلمداد شده است. (به نقل از نوشته باقر ترقی بر اول نسخه).
۳. دستور دبیری، تصحیح عدنان صادق ارزی، انقره ۱۹۶۲، ص ۵.
۴. در چهارمقاله عروضی نام «صرخ» وجود دارد و دکتر محمد معین در مقدمه شرح قصیده فارسی ابوالهثیم احمد جرجانی توضیحی درباره این گونه ضبط نوشته است. چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، لیدن ۱۳۲۷ قمری، ص ۸۲.
۵. ظاهراً این نسخه با نسخه‌های دیگر تفاوت منشأ دارد؛ زیرا به‌طور مثال این عبارت در آن هست که نسخه‌های دیگر ندارد «او را تب محرق باشد. از تبش گسارد و افاقتی حاصل می‌شود.» (ص ۹۶).

۱۸ است با احتساب دیگر برگهای بازمانده معلوم می‌شود یازده ورق افتادگی پیدا کرده است. نسخه دارای یکصد و پنجاه ورق است.

آغاز: ... (افتادگی در خطبه - یازده ورق) ... ماند و خدمتی باشد که بر مرور ایام فانی نگردد ...

(ص ۵۴ چاپی)

انجام: ... (افتادگی در فصل در صفت زر ...) ... هر قومی به حسب عادت خویش ازان نقدی

ساخته‌اند یعنی به جنس چنانکه در ترکستان که زر ساو را مضروب نکرده‌اند ...

(ص ۳۰۴ چاپی)

بعضی اختصاصات لغوی و نسخه‌ای به شرح زیر است:

| | | |
|--------------------------|-------------------|---------------------|
| آب خیز ۱۴۴ | چگندر (چغندر) ۱۰۳ | شست (شصت) ۸۰ |
| آنچ (مکرر) | خرشید (خورشید) ۵۵ | شفیسه ۱۱۰ |
| ازنجا (= از آنجا) (مکرر) | خلیدن ۱۴۳ | طریقیدن ۱۰۷ |
| استدن (باستد) ۸۱ | خورد (خرد) ۸۷ | طرقیده ۱۱۱ |
| استه ۱۸۰ | دریاوان ۱۶۴ | کاری‌گر ۱۸۳ |
| اسطوانی ۱۶۰ | دژن طبع ۲۲۸ | کاک‌پزان ۲۰۱ |
| بترین (بدترین) ۵۴ | دستار خوان ۲۲۹ | کرنج ۱۷۶ |
| بطرقد ۱۰۷ | دق ۲۲۹ | کشته ۸۳ |
| پای‌دار (پایدار) ۹۰ | دور سخنی ۱۷۶ | کوهکار ۸۱ |
| پوست‌ناک ۱۸۲ | دوسیده ۱۴۲ | گلوا ۱۱۸ |
| تاه‌تاه ۱۶۴ | سختر ۱۹۴ | لوش ۱۵۲ |
| ترابد (تراود) ۲۹۷ | سیاه بام ۱۴۹ | نایزه ۱۴۰ |
| تسوا (= تسو) ۱۶۹ | شباروز ۱۱۰ | هیجیز (هیچ چیز) ۲۲۳ |

در نسخه کلمات مغلوپ و مصحف مانند مثبت / مثبت (۱۰۴)، بنگردد / تبه گردد

(۹۸)، خایست / خایسک (۱۳۴)، درجتی / درختی دیده می‌شود.

۲. نسخه ترکیه (کتابخانه عمومی بایزید، ش ۱/۱۹۴۴) به علامت «ت» - به خط نسخ قرن هشتم است.^۱ مواردی که افتادگی داشته به سه خط در عهد مختلف تکمیل شده و به خط نسخ قرن نهم دهم است. از پایان در «ختو» افتادگی دارد (۱۹۴ برگ).^۲

آغاز: الحمد لله فاطر الصنائع و مبدع البدائع و ملهم الخلائق و موضع الطرائق ...

انجام: ... (درختو) نوعی دیگر ... و بر آن نقشهای عجب در آن خوب است و چوب سرو که درختان کهن باشند از بعضی از آن به روزگار دراز مثل غده بادام عونی بیرون می آید (نانوشته مانده).

مواردی از مشخصات این نسخه عبارت است از:

- گذاشتن :: در حاشیه بعضی از صفحات برای نشان دادن مواردی که ضبط مشکوک است. همین نشانه در وسط عبارت برای تفکیک عبارت آمده است.
- اصلاحات در حاشیه با نشانه «صح» آورده شده است.
- در بعضی موارد زیر حرف «ح» برای آنکه با مشابهتش اشتباه نشود، یک حای کوچک نوشته شده، مثلاً در کلمه «طرملج».
- بعضی از اوراق نونویس اواخر مجدول است.
- قسمت نونویس تر به خط نستعلیق از ورق ۱۹۷ ب شروع می شود.

- در پایان چند صفحه از کتابی عربی درباره جواهر نقل شده است (۲۰۱a تا ۲۱۱).

۳. نسخه تهران (کتابخانه ملی ملک، ش ۳۶۰۹) به علامت «مل» - نسخ قرن هشتم و مجدول. کاتب چند مورد سقط عبارت در میان صفحه دارد یکی در ورق ۴۶a و دیگر ورق ۹۱a که هر یک چند صفحه افتاده و دیگر در ورق ۱۵۵b. بدتر آنکه نسخه آب خوردگی داشته و بدین سبب به دست کسی که ناشی بوده بر روی کلمات آبدیده به مرکب بازنویسی بدی شده است. بسیاری از جاها، چون نتوانسته اند مطلب را درست بخوانند و عامل بازنویسی به اصطلاحات آشنایی نداشته است، مملو از بدخوانی و غلط نویسی است. پس نسخه ای گمراه کننده است. اگر چنین وضعی پیدا نکرده بود

۱. اما رمضان شیشین آن را خط قرن هفتم معرفی می کند. مختارات من المخطوطات العربية النادرة فی مکتبات ترکیا، اعداد رمضان شیشین، تقدیم اکمل الدین احسان اوغلی، استانبول، ۱۹۹۷، ص ۷۲۸.

۲. از دانشمند گرامی دکتر اکمل الدین احسان اوغلو سپاسگزارم که از این نسخه میکروفیلم برایم تهیه فرمود.

می‌توانست اساس قرار بگیرد. من چون نخست این نسخه را دیدم، مقاله پیشین خود را بر اساس آن نوشتم و متأسفانه متذکر معایب نسخه نبودم. زیرا وسیله مقابله‌ای در دست نبود و نسخه دیگری را در آن وقت نمی‌شناختم.

افسوس می‌خورم که مقداری از آن نسخه را خود نوشتم و قسمت بیشتر را دوست فاضل محمد رسول دریاگشت به درخواست من از آن نسخه که یگانه دانسته می‌شد، درنویس کرد. پس از اینکه نسخه ترقی و نسخه ترکیه به دستم رسید، ناچار شدم آن صورت استنساخ شده را با نسخه‌های جدید مقابله کنم و کاری گران بود.

این نسخه از پایان در «تحویلات» افتادگی دارد. یگانه مزیت نسخه وجود تصویر «دودان» (کوره) برای عملیات تلاویح‌سازی است. نسخه‌های دیگر فاقد این نقش است. این نسخه جز افتادگی ورقی از پایان دارای افتادگی کتابتی هم هست. مثلاً میان عبارات در برگ‌های ۱۱ پ، ۲۰ پ، ۳۲ پ، ۴۳ پ، ۴۵ پ، ۵۸ پ، ۷۲ پ، ۷۵ پ، ۹۰ پ، ۱۰۱ پ، ۱۰۲ پ، ۱۳۴ پ، ۱۵۰ پ. در این نسخه، مهری قدیمی نقش بوده است که متأسفانه سجع آن را ناخوانا کرده‌اند (برگ ۱۵۶).^۱

آغاز: الحمدلله فاطر الصنائع و مبدع البدائع ... اما بعد چنین می‌گوید شیخ کبیر امام اکرم

اشرف زاهد بارع متقی... (پاره)

انجام: ... (در صنعت تلاویح) که به مهر نویسند... (آب خورده) بگیرند ملح قلی پنج ...

(آب‌دیده) گل پنجم درم، گوگرد زرد ... (آب‌دیده افتاده)

۴. نسخه تاشکند (کتابخانه مؤسسه نسخه‌های خطی، ش ۱۴۲۳) به علامت «تش» -

به خط نستعلیق قرن یازدهم و مجدول. از پایان در «ختو» افتاده است. این نسخه را باید تحریری تجدیدی در شمار آورد. زیرا مقادیری الحاقات عبارتی دارد که معلوم نیست بر افزوده کیست، مانند آنچه بر خطبه افزوده‌اند و آن قسمت در حاشیه صفحه ۴۹ نقل شد، یا عباراتی که در فصل «لعل» به‌طور اضافی دارد. در این نسخه غلط املائی وافر است و

۱. نسخه در فهرست ملک معرفی شده، جلد دوم (تهران، ۱۳۵۴) صص ۱۹۶ - ۱۹۷. فیلم آن در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران هست به شماره ۳۴۵۷ و عکس شماره ۶۶۱۲.

گاهی افتادگی کتابتی هم میان عبارات (مثلاً ۸۹a) دیده می‌شود. جز آن از حیث ضبط، غلط‌های زیاد دارد. ولی چون از اواسط افتادگی ندارد، برای آوردن موارد ناقص نسخه‌های دیگر سودمند بود. افتادگی این نسخه منحصر به مبحث «بُسد» و ورقی از پایان آن است (۱۶۵ برگ).^۱

آغاز: الهی کیف بحمدک و نحن عاجزون...

انجام: ... (درختو) ... و به قیمت هر چه تمامتر می‌خرند و آن ... (پاره شده) ختو چند نوع است ... (پاره شده) و آن آسیای ... (افتاده)

۵. نسخه لاهور (مجموعه محمود شیرانی، ش ۴۷۰۷/۱۶۵۶). واگذار شده به دانشگاه پنجاب). به علامت «ل» - به خط نستعلیق قرن یازدهم. با افتادگی‌هایی از آغاز (در فصل اول از کلیات) و اواسط نسخه. در بخش «زیبق» پایان گرفته. عبارت دعایی «تمت الکتاب [بعون] ملک الوهاب» ظاهراً حکایت از آن دارد که نسخه‌ای که کاتب از روی آن این نسخه را نوشته است تا همین مبحث را در برداشته است (۱۸۹ برگ).^۲

آغاز: ... (افتاده در مقدمه، چند سطر پیش از شناختن طبیعت چهار عناصر)... صلاحیت ترکیب بر وجه احسن از آن حاصل خواهد بود...

انجام: (در سیماب)... و اگر سیماب بدان کس دهند تا بخورد شفا یابد و روده‌ها را مستقیم کند و در معده و امعاء هضم نشود و به زیر بیرون آید، والله اعلم بالصواب. تمت الکتاب ملک الوهاب (کذا). م.

نسخه‌های گم شده

۱. نسخه محمدعلی تربیت - ذکر شده در مقاله الماس نگارش همو.

۱. ژویا وسل (Z. Vessel) و ایو پورتر (Y. Porter) متوجه وجود این نسخه شده و خانم وسل عکس آن را برای من آورد، بسیار متشکرم. برای معرفی نسخه دیده می‌شود:

Katalog fonda instituta rukopisej, by Kh. S. Sulejmanova, Tashkent 1988, 1. 290 (No. 868).

۲. مرحوم محمدبشیر حسین، پس از اینکه نسخه‌های خطی این مجموعه مهم را فهرست‌نگاری کرد نسخه‌ای از فهرست خود را به من فرستاد. در آن دیدم که جواهرنامه‌ای «مؤلفه ابوبکر به عهد سلاطین غوریه و خوارزمشاهیان» معرفی شده است. پس عکس آن نسخه را از آن مرحوم در خواه شدم و به لطف دکتر علی‌اکبر جعفری به دستم رسید. معلوم شد قسمتی است از جواهرنامه نظامی. اینکه محمدبشیر حسین مؤلف را ابوبکر دانسته ناشی از دیدن نام او در میان کتاب بوده است. اما ابوبکر نام فرزند مؤلف است. فهرست مخطوطات شیرانی. مرتبه داکتر محمدبشیر حسین، لاهور ۱۹۷۳ م. ج دوم، ص ۵۴۴.

آغاز: ... صلاحیت ترکیب بر وجه احسن بر آن صاحب خواهد بود ...

این نسخه معلوم نیست کجا رفته است. دوست دانشمند آقای دکتر محمدامین ریاحی در حواشی «شش فصل» احتمال داده‌اند ممکن است نسخه کتابخانه ملی ملک همان نسخه مرحوم تربیت باشد. ولی من عبارت منقول تربیت را با نسخه ملک مقابله کردم، معلوم شد میان آنها تفاوت نسخه بدلی وجود دارد. بنابراین نسخه تربیت غیر از نسخه ملک بوده است. افسوس که معلوم نیست آن نسخه نصیب که شده است.^۱

۲. نسخه الذریعة - یعنی نسخه‌ای که شیخ آغابزرگ طهرانی، مؤلف الذریعة إلى تصانیف الشیعة دیده بوده و وصف اجمالی آن را در کتاب مذکور نوشته است. دریغا نگفته است که آن نسخه را در کدام کتابخانه دیده بوده است.^۲

بطور کلی در تصحیح متن نسخه «ق» (ترقی) اساس قرار گرفت. پس از آن نسخه «ت» (ترکیه) که نسبت به بقیه مضبوط‌تر است مورد استفاده بود و نسخه بدلیش نقل شد. این دو نسخه به احتمال دارای اصل مشترکی بوده‌اند. نسخه «مل» (تهران) اگر آب دیده نشده بود و بطور ناشیانه سطور آن را اصلاح (در حقیقت تغلیط) نکرده بودند می‌توانست نسخه دوم در شمار آید. ناچار از این نسخه در موارد محدودی بهره‌وری شد و طبعاً نسخه بدل آوردن از آن کار بی‌حاصلی بوده است. از نسخه «ل» (لاهور) چون از قرن دوازدهم است، در موارد معدود استفاده شد. نسخه «تش» (تاشکند) بیشتر در موارد افتادگی فایده بخش بود، نه آوردن نسخه بدل‌های آن که بوی تازگی و الحاقی می‌دهد.

مناسبت تألیف و مندرجات آن

جواهرنامه نظامی با کلیاتی درباره موجودات و انواع آن و کیفیت تولد و بقای آنان آغاز

۱. آینده ۱۹ (۱۳۷۲): صص ۴۹۴ - ۴۹۶.

۲. الذریعة، تهران، ۱۳۲۳، ج ۵، ص ۲۸۳. من این اطلاع را از فاضل ارجمند دکتر حسین مدرسی طباطبایی دریافت کردم و در مجله راهنمای کتاب، ۱۵ (۱۳۴۳): صص ۳۲۷ - ۳۲۸ مطلب آن را نقل کردم.

می‌شود. پس از آن در خطبه، علت تألیف کتاب و اهداء آن به وزیری که نامش گذشت می‌آید. مؤلف کیفیت جمع‌آوری و تألیف متن را چنین بیان کرده است:

«چنین خدمتی نبود (نسبت به وزیر) مگر خدمتی علمی که فایده آن شریف و عزیز بود و لایق عرضه داشتن آن حضرت باشد و این بنده ضعیف را قوت ساختن آن بود به قدر وسع. به حکم این مقدمه عزم کرد که خدمتی علمی تألیف کند... چون بنده ضعیف التفات خاطر اشرف... مشاهده کرد واجب دید که به حکم آن التفات و تقرب به خدمت مبارک مختصری جمع کند از گفتار حکمای متقدم در معرفت جواهر و آنچه مرین کمترین بنده را به تجربه معلوم باشد به حکم ممارست حرفت جوهری و صنعت حکاک و حکایاتی که در آن باب از معتمدان و اصحاب تجارت به طریق تسامع معلوم گشته بود به آن الحاق کند...» (صص ۵۴ - ۵۵).

پس این تألیف، بنا به گفته مؤلف ترکیبی است از: ۱. گفتار حکمای متقدم، ۲. تجربه‌های شخصی او از پیشه جواهرسازی و صنعت حکاکی، ۳. حکایاتی که از معتمدان و تجار شنیده بود.

مرادش از «حکمای متقدم» آن اقوالی است که معمولاً از متن کتاب الجواهر بیرونی و کتاب احجار ارسطو بیرون آورده و ترجمه کرده است. بیرونی در موارد متعدد نام جابر بن حیان، یعقوب کندی، نصر جوهری را ذکر کرده است. از ترکیب و مندرجات جواهرنامه خوب مشهود است که مؤلف مطالب زیادی را از تألیف بیرونی به ترجمه درآورده و نقل کرده است. شاید بتوان گفت که بخش عمده‌ای از کتاب برگرفته از مطالب الجواهر است. مؤلف در موارد متعددی ضمن ترجمه و نقل مطالب متذکر شده است که «استاد ابوریحان» گفته یا فرموده است. سه جا هم نام کتاب او را آورده است.

اما باید دانست که این جوهری نیشابوری بنابر سلیقه خود و تجربه‌های شخصی و کسب اطلاعات محلی^۱ و احتمالاً بنابر اهمیت مباحث، پس و پیشی بسیاری در هر فصل

۱. از جمله در مبحث مربوط به شبه (سبج) نوشته است که از کوههای طوس به دست می‌آمده است و این اطلاع او مفید خواهد بود برای مستند کردن این بیت از علی نامه تألیف سال ۴۸۲:

و هر مبحث وارد کرده است. جز آن اطلاعات متفرق و شنیده‌هایی از دیگران را لابه‌لای آنها برافزوده است.

جواهرنامه به چهار «مقاله» تقسیم شده است به این شرح:

مقالهٔ اول: کیفیت مفردات معدنیاتی در چهار فصل.

مقالهٔ دوم: جواهری که از حجر باشد و اشباه آنها و قیمت‌ها و اخبار و حکایات. ابوریحان در این مبحث، سی و دو جوهر را (از جمله «مینا» - به اختصار) معرفی کرده است. ولی در جواهرنامهٔ نظامی وصف پنجاه و دو جوهر آمده و در پایان این مقاله دو فصل دارد: یکی به عنوان خواص احجار منقول از ارسطاطالیس و دیگری در شناخت احجاری که آنها را خاصیتی است. البته مقداری هم از این مطالب را جای جای از الجواهر فی الجواهر اخذ و با اطلاعات خود ممزوج کرده است.

مقالهٔ سوم: در معرفی فلزات است و به ده مطلب بخش شده: کبریت (گوگرد)، زیبق، زر، نقره، نحاس، رصاص، اسرب، آهن، خارصینی، آهن چینی. تألیف ابوریحان از دو عنوان «کبریت» و «آهن چینی» عاری است.

مؤلف در همین فصل «معمولات» و «ممزوجات» (اسفیدروی، بت‌روی، طالیقون) را آورده است. این مباحث در ابوریحان ذیل «المقالة الثالثة» آمده. جواهرنامه معرفی «شبه» را اضافه دارد (گرچه ابوریحان در مقالهٔ اول کتاب خود ذیل «السبج» ذکر کرده است). ناگفته نگذرم که مؤلف عنوان این مقاله را به عربی آورده است: «المقالة الثالثة فی شرح الفلزات».

مقالهٔ چهارم: در انواع «مینا» و عمل هر یک و شرح مرکبات. قسمت عمدهٔ این فصل وصف «تلاویحات» است. نوشتهٔ ابوریحان دربارهٔ «المینا و فی ذکر القصاع الصینیة» جمعاً چهار صفحه است. ولی این فصل در جواهرنامهٔ نظامی کم‌تر از ده برگ در هر یک از

→

چو طوسی شبه شب یکی بردمید فلک چون بهار چمن بشکفید

(مقالهٔ دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در معرفی آن منظومه. مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۱۳۷۹، ص ۱۴۷۹).

نسخه‌ها نیست. صنعت «مینا» در عصر مغول واجد اهمیت خاص بود.^۱ این نکته هم گفته شود که اساس کار مؤلف در این تألیف علمی بر تعقل است. به همین مناسبت آوردن این پاره از نوشته او ضرورت دارد:

«و استاد ابوریحان این سخن را تزییف می‌کند و می‌گوید که به نزدیک من محال است این جنس فعل و این افعال از بشر و جماد متصور نیست و آنچه مردمان می‌گویند بیش در افواه نیست. مگر این اقاویل معتمدان به وی نرسید. هرچند از روی نظر عقل حق به دست اوست، ولکن مشاهده معتبران شبهت برمی‌گیرد، و الله اعلم.» (ص ۲۶۱).

تازگیهای متن

به طوری که ملاحظه فرمودید مؤلف مطالب مندرج در سه مقاله از کتاب ابوریحان را در چهار مقاله آورده است و مقداری از مندرجات هر فصل را بنا به ذوق و سلیقه خود پس و پیش کرده. به طور مثال به عناوین تقسیم‌بندی شده مطالب دو کتاب نگاهی می‌افکنیم (برای تفصیل پیوست ۳ دیده شود). گاه مطالب را کلاً حذف کرده و یا به تلخیص درآورده. مثلاً هیچ یک از مباحث ادبی و اشعار متعددی که ابوریحان در متن الجواهر گنجانیده نقل نشده. حتی دو بیت شعر فارسی مربوط به «یاقوت» که در متن ابوریحان هست و متناسب با ترجمه فارسی می‌بوده است نیامده. همچنین در مبحث فیروزه مطلبی را از لغت الأبحار ارسطو آورده است که در الجواهر نیست. مؤلف در انتقال مطالب، به جز آنچه مربوط به تعریف علمی جواهر است و یا آنکه معدن و موضع آنها را معرفی می‌کند، عنایتی به مطالب جنبی و ادبی نداشته و همه جا نظرش متوجه به مباحث عملی مربوط به پیشه جوهری بوده است و لاغیر.

کتاب نیشابوری مشحون از تازگیها و اطلاعات کاملاً استثنایی، و به طور عموم از این مقوله است:

اطلاعات شخصی را با عنوان «این ضعیف» ذکر می‌کند و موارد آن نزدیک به بیست

۱. از جمله دیده شود: جامع التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تصحیح محمد روشن. (تهران، ۱۳۷۳) ج ۲، ص ۱۳۳۹.

پاره است. آنها نتیجهٔ تجارب خود اوست. مواردی است که گاه در سفرهای خود کسب کرده بوده است. به‌طور مثال نوشتهٔ ابوریحان دربارهٔ «لؤلؤ» در چاپ کِرَنکو حدود پنجاه صفحه است. ولی در کتاب نیشابوری به نود صفحه بالغ می‌شود.

از جمله امتیازاتِ نیشابوری در این فصل، آوردن نام چهل گونه «مروارید» است. همچنین در اندازه و وزن مروارید و انواع آن تفصیل دارد. نسبت به بهای مروارید بیش از ابوریحان اطلاعات جمع کرده است و مملوّ است از اصطلاحات فارسی و ایرانی مربوط به این جواهر. در مورد سوراخ کردن مروارید تفصیلی آورده و در پایان گفته است:

«و درین تاریخ ثقب کردن و نظم «هارات» بیشتر در بغداد می‌کنند و پیش از این در خوزستان و سیلاف کرده و تجّار قدیم در کیش و بحرین می‌خریده‌اند و بدین شهرها می‌آورده و آنجا هاریات و غیر آن ترتیب می‌کرده و تصرّفاتی که در آن باید کرد و توان کرد کرده‌اند. در تاریخ قدیم در کیش و بحرین ثقب و نظّم نبودست.» (ص ۱۶۸)

از این گونه اطلاعات تمدنی و تاریخی در این کتاب متعدد است. پس می‌ارزد به اینکه پس از نشر این چاپ، کسی به‌طور دقیق به سنجش میان دو کتاب بپردازد. تردید نباید داشت که این متن فارسی برای چاپ تازه‌ای از کتاب الجماهر هم فایده‌بخش است و مخصوصاً برای اصلاح اصطلاحات فارسی که در متن ابوریحان آمده مرجعی است ارزشمند.

مقداری از اصطلاحات فارسی مستعمل در جواهرنامهٔ نظامی جنبهٔ محلی دارد، از ناحیهٔ نیشابور و دیگر شهرهای خراسان، مانند «دش» (کوره) و «داشخال» (سفال جوش دیده) و «کشته» (برگهٔ خشک میوه).

در مورد «داشخال» مؤلف به مطلبی مربوط به جنس کوزه‌های فقّاع اشارت می‌کند. این اطلاع برای علاقه‌مندان به تاریخ و نحوهٔ ساخت این‌گونه اشیاء تاریخی مفید است. نوشته است: «چون آتش بسیار به گلی بی‌فروزند آن را سفال کند و اگر بیشتر افروزند، نوعی شود از سفال که مانند سنگ بود و در نشابور آن را «داشخال» گویند و کوزه‌های فقّاع از آن کنند.» (ص ۶۷)

از فصول مهم جواهرنامه نظامی به گمان من، فصلهای «مروارید» و «فیروزه» است. چه در فصل «مروارید» توانسته است مطالب بسیاری را از افواه مردمی که کارشان در سیراف و کیش و بحرین و خارک و قلغتو پرداختن به عمل غوص و ثقب و هارات و تجارت مروارید بوده است گرد آورده است و همواره به چشم یک زرگر آنها را صرافی و سبک سنگین می‌نماید.

در قسمت مربوط به فیروزه هم چون نیشابور مهم‌ترین مرکز معادن فیروزه است و آن شهر موطن مؤلف است او توانسته است هم معادن مهم آنجا را یک به یک به نام برشمرد و هم تفاوت میان فیروزه‌های نیشابور را با جاهای دیگر از جمله خجند معرفی کند و قیمت هر یک از انواع آن را به تفصیل بیاورد.

مؤلف جواهرنامه نظامی حرفه‌اش جوهری و حکاکی بوده. پس اشرافی عملی و علمی نسبت به جواهر داشته و مندرجات این کتاب مظهر تابناکی از آن است. او جواهر هر منطقه‌ای را می‌شناخته و به احوال آنها معرفت داشته است: حتی ترکستان، سیستان، هندوستان، سیلان. ولی آنچه بیشتر مورد نظر اوست، خراسان است (علی‌الخصوص نیشابور) و سپس کرمان و سیراف. در این متن، نزدیک به پنجاه بار مطالب مربوط به خراسان نقل شده است (اعم از گفته‌های ابوریحان و یا اطلاعات شخصی مؤلف).

جواهرنامه‌های منحول

گفتم دو کتاب فارسی مرتبط به علم جواهرشناسی که پس از جواهرنامه نظامی تألیف شده‌اند، برگرفته‌اند از تألیف نیشابوری بی آنکه مؤلفانشان ادنی ذکر نسبت به مأخذ اصلی و یا اشارتی بدان کرده باشند. تفصیل آن را در مقاله‌ای پیش از این نوشته‌ام. یکی کتاب تنسوخ‌نامه ایلخانی است نوشته خواجه نصیرالدین طوسی^۱ و دیگری عرایس الجواهر و

۱. ولادیمیر ایوانف در فهرست نسخ خطی انجمن آسیایی بنگال (کلکته ۱۹۲۴) نسخه‌ای از تنسوخ‌نامه شماره ۹۹ Na فهرست ۱۶۱۵ را شناسانده است که نام مؤلف در آنجا «نظامی» است و نوشته: «سبب تحریر این کتاب آن است که پادشاه جهان بعد از آنکه بنده کمینه نظامی را در سلک دیگر بندگان درگاه جهان پناه آورده بود، فرمان رسید که در شرح جواهر و معدن و خاصیت هر یک و دیگر تنسوخها و چیزهای غریب

نفیس‌الاطیاب است از مورّخ معروف ابوالقاسم کاشانی در سال ۷۰۰. این دو هر دو متن چاپ شده است، اولی به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی^۱ و دومی به دست نویسندهٔ این سطور.

باید دانست که مندرجات کتاب نیشابوری مستقیماً و یا از روی این دو کتاب به جواهرنامه‌های بعدی هم وارد شده است، ولی بحث از آنها در اینجا مورد ندارد. همین قدر مناسب است که متعجبانه اشاره شود که حتی عبارات عربی خطبهٔ جواهرنامهٔ نظامی در تنکسوق‌نامهٔ ایلخانی نقل شده است. ضمناً گفته شود که پردازندگان تنکسوق‌نامه و عریس‌الجواهر اغلب مطالب مرتبط با نیشابور و اطلاعات شخصی مؤلف جواهرنامه را به قصد «پی‌گم کردن» از متن برداشته‌اند.

مأخذ جواهرنامه

بی‌تردید مأخذ عمدهٔ نیشابوری کتاب الجواهر بیرونی است. هفده بار به تصریح نام آن در این متن دیده می‌شود و از ابوریحان اغلب با ذکر «استاد» یاد کرده است. از مقابلهٔ ابواب و عبارات هم این نکته مسلم است که بسیاری از مطالب را از آن کتاب برداشته و با اطلاعات و تجربیات شخصی خود ممزوج کرده است و در بعضی قسمت‌ها به تفصیل گراییده (مانند مروارید). جز این اسامی کتابهایی مانند النخب، خواص (و به صورتهای خواص احجار و کتب خواص) از تألیفات ارسطو در آن آمده است که مورد استفادهٔ بیرونی هم بوده است و احتمال دارد که نیشابوری به همان گفتهٔ ابوریحان اکتفا کرده باشد.^۲

→

آنچه ترا معلوم است و دیده و شنیده باشی یا در کتابها خوانده‌ای بنویسی.» در دنبال آن گفته است: «و این کتاب را تنکسوق‌نامه نهاد به اسم ایلخانی و اگر اکنون پسندیده آید، بندهٔ کمینه را سعادت تمام باشد.» این کتاب در چهار باب است در مباحث جواهر و دیگر سنگ‌پاره‌های کانی مانند آب‌نوس و امثال آن - عطرها - گوهرهای گداختنی.

۱. آقای احمدرضا رحیمی ریسه مرا متوجه کرد که شادروان محمدتقی مدرس رضوی در مقدمهٔ خود چنین عبارتی را نوشته است «ابوالحسن فراهانی در شرح دیوان انوری از آن [یعنی تنکسوق‌نامه] به رسالهٔ جوهریهٔ محقق طوسی یاد کرده» (ص نه).

۲. در الجواهر این فصول نیست: لاجورد - گاوایس - خرمهره - حجرالحمار - سنگ یرقان - حجرالظفر - سنگ زر - رخام - کرکس - ضد - ملوح - برد - سرطان بحری - مثقالی - ارنب بحری - مرقتیثا - مغنیسا - زرنیخ.

افتادگی نسخه‌ها

در هر پنج نسخه افتادگیها زیاد است. اما از مقابله میان آنها امکان آن حاصل شد که متن به صورت کنونی تقریباً کامل شود. ولی هنوز متن از پایان ناقص و ابتر است. زیرا هیچ یک از نسخه‌ها بخش خاتمه را ندارد. به موارد افتادگی هر نسخه در حاشیه صفحات اشاره شده است.

بنابر این، برگ شماره‌هایی که میان [] در سطور دیده می‌شود با نشانه اختصاری نسخه‌ای که مطلب را از آن نقل کرده‌ام، آورده شده‌اند.

لغات و اصطلاحات

چون این کتاب نخستین تألیف فارسی در موضوع احجار و فلزات است، اصطلاحات موضوعی و فنی که در آن هست به صورت فهرستی بسیط استخراج و در پایان آورده شد. برای هر یک از جواهر که دارای انواع مختلف است، اسامی متعدد وجود دارد. کوشش شد که تمام آنها در فهرست آورده شود. یعنی نسبتهای هر جنس در فهرست به ضبط درآمده است.

خوانندگان باید توجه داشته باشند که بعضی واژه‌های محلی در متن هست مانند «داش» که در نیشابوری به معنی کوره است و به گفته دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی هنوز هم در تداول عمومی آنجا باقی است.^۱

از لغات نادر - اگر صورت تصحیفی نباشند - این موارد بهتر گویای مقصود ماست: انمسه (ص ۸۷)، بکتش (ص ۸۸)، استیر = استار (ص ۱۵۶)، دریاور (ص ۱۶۴)، پیشه (ص ۱۸۵)، پوررنگ (ص ۱۴۸)، خورا (ص ۱۵۳)، ساواری (ص ۱۸۳)، فرباس (ص ۱۴۱)، کلپله (ص ۱۴۰)، لوش (ص ۱۵۲). و در مورد هر یک از آنها می‌باید شواهد یافت تا بتوان معنی درست برای هر یک آورد.

البته در صحت ضبط بعضی کلمات شک کرده‌ام و نتوانسته‌ام در منبعی بیابم، لذا کنار

۱. این کلمه به صورت داشخانه در متن قصص انبیا نوشته عبداللطیف بیرجندی مندرج در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد هم دیده می‌شود (۳۱: ۶۷۷) نام مزرعه دانشخانه در نیشابور در کتابچه نیشابور تنظیم شده در سال ۱۲۹۶ توسط میرزا حسین بن عبدالکریم درودی دیده می‌شود (ص ۸۰). این کتابچه به کوشش رسول جعفریان (مشهد، ۱۳۸۲) چاپ شده است.

آنها در فهرست علامت (؟) گذارده‌ام تا دانایان و لغت‌شناسان بتوانند یاری بدهند.

روش تصحیح و نقل نسخه بدل

در مقابله و تطبیق میان پنج نسخه موازین و موارد زیر رعایت شده است:

– نسخه ت (ترقی) اساس قرار گرفت. چون مسلماً اقدم است.

– نسخه بدل لغات فنی و موارد مشکوک که ضروری بود از نسخه‌های دیگر در حاشیه قید شد. حاشیه‌ها چنانکه به دقت ملاحظه شود حاوی نسخه بدل‌هایی است که حذف آنها ممکن نبود.

– از آوردن نسخه بدل‌های از نوع بود (به جای گردد)، شد، می‌شود، نمود، است، می‌باشد به مناسبت تعدد و نیز کلمات معمولی بی‌نقطه (غیر از اصطلاحات) خودداری شده است.

– از نسخه تش (تاشکند)، ضبط مواردی که مطلبی افتاده بود و لغتی که ناشناس در نسخه‌ها دیده می‌شد، آورده شد تا مگر کمکی به رفع ابهام باشد. ورنه چون در متن آن نسخه تصرفات به حدّ بازنویسی انجام شده است، از نقل کردن آن گونه نسخه بدل‌ها خودداری شد، چه فایده‌ای حاصل نمی‌شد.

– مواردی که کلمات در یکی از نسخ بی‌نقطه، ولی آن کلمه شناخته بود، به صورت بی‌نقطه‌اش در حاشیه اشاره شد.

– از نسخه بدل‌ها آنچه ضرورت بیشتر به نقل داشت، اسامی جغرافیایی و اصطلاحات ناشناخته و نام‌های اجناس و انواع جواهرها است. ناچار آن موارد در حاشیه آمده ولی متأسفانه با همه کوشش هنوز نام‌ها و لغات و اصطلاحاتی هست که نیازمند تشخیص صحیح می‌باشد.

– گاه از عرایس الجواهر (ابوالقاسم کاشانی) و تنسخ‌نامهٔ ایلخانی (خواجه نصیرطوسی) نسخه بدل‌هایی به کمک آورده شده است. البته متن الجماهر بیرونی و چند متن دیگر مربوط به جواهر هم مورد استفادهٔ من بوده‌اند و اسامی آنها جزو مراجع به دست داده شده است.

– نقطه چین‌ها در صفحات ۳۵۲ به بعد به مناسبت آن است که کلمه‌ای در نسخه مورد نقل خواندنی نیست یا سیاه شده است.

در پایان از دانشمند پر توان آقای رسول جعفریان سپاسگزاری می‌کنم که در رفع مشکلات خطبه در نسخه «تش» یاری داده‌اند. همچنین باید از دقتهای فاضل گرامی آقای علی اوجبی در مراحل آماده‌سازی اظهار امتنان خود را یادآوری کنم.

چون دوستم محمدرسول دریاگشت در وانویسی نسخه ملک – که ابتدا آن را برای تصحیح انتخاب کرده و اوراقی از آن را هم نوشته بودم – به کمک آمد و با توانایی و سلیقه آن را به استنساخ درآورد، بر من فرض است که این نوشته را با سپاسگزاری از او به پایان برم.

ابرج افشار
چهاردهم آبان ۱۳۸۱
(کامرانیه)